



## تفسیر قرآن کریم (۲۹) امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

### سوره فتح

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا. لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُثِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح، ۱/۴۸، ۲)

پس، مادامی که اعضا و قلب در تصرف شیطان یا نفس است، معبد حق و جنود الهیه مغضوب است و عبادت حق تعالی در آنها صورت نگیرد و جمیع عبادات برای شیطان یا نفس واقع شود. و به هر اندازه که از تصرف جنود شیطان خارج شد، مورد تصرف جنود رحمانی شود تا آنکه فتوحات ثلاثه واقع شود یعنی: فتح قریب؛ که پیش ما فتح اقالیم سبعة است به اخراج جنود شیطانی از آنها، و نتیجه آن تجلی به توحید افعالی است: «نصر من الله و فتح قریب» (صف، ۱۳/۶۱) و فتح مبین؛ که فتح کعبه قلب است به اخراج شیطان موسوس از آن: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» و فتح مطلق؛ که ترک رسوم خلقیه و افنای تعینات شهادتیه و غیبیه است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر، ۱/۱۱۰) و پس از این، فتح تمام تصرفات الهیه شود و نتیجه قرب نوافل حاصل شود. ۱

بالسند المتصل إلى حجة الفرقة و إمامهم، محمد بن يعقوب الكليني، كرم الله وجهه، عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله، عند عائشة ليلتها؛ فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ فقال: يا عائشة، ألا أكون عبداً شكوراً؟ قال: و كان رسول الله صلى الله عليه وآله، يقوم على أطراف أصابع رجله، فأنزل الله سبحانه و تعالى: «طه. ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى». ٢

ترجمه: «از ابی بصیر نقل شده که فرمود حضرت باقر، علیه السلام: بود رسول خدا، صلى الله عليه وآله، پیش عایشه در شب او؛ پس گفت: «ای رسول خدا چرا به زحمت می اندازی جان خود را و حال آنکه آمرزیده است خداوند برای تو آنچه پیش بوده است از گناه تو و آنچه پس از این آید؟» فرمود: «ای عایشه آیا نباشم بنده سپاسگزار!» فرمود حضرت باقر، علیه السلام: و بود رسول خدا صلى الله عليه وآله، که می ایستاد بر سر انگشت های دو پای خود، پس فرو فرستاد خدا سبحانه و تعالى: «طه. ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى». (طه، ۲۰/۲۱) (یعنی محمد-یا ای طالب حق هادی- ما فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا به مشقت افتی.)

شرح: «قد غفر الله لك» اشاره است به قول خدای تعالی در سوره «فتح»: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ». «ما گشودیم برای تو گشودنی آشکارا، تا بیامرزد برای تو آنچه پیشی گرفته از گناه تو و آنچه پس از این آید.»

بدانکه علما، رضوان الله عليهم، توجیهاتی در آیه شریفه فرموده اند که منافات نداشته باشد با عصمت نبی مکرم. و ما به ذکر بعضی از آنها که مرحوم علامه مجلسی، رحمه الله تعالی، نقل فرمودند<sup>۳</sup> می پردازیم، و پس از آن، آنچه اهل معرفت به حسب مسلک خود بیان کردند مجملاً بیان می نمایم.

مرحوم مجلسی فرموده: از برای شیعه در تأویل این آیه اقوالی است: یکی آنکه مقصود از گناه، گناه امت است که به شفاعت حضرت آمرزیده شود. و نسبت گناهان امت به آن حضرت برای اتصالی است که بین آن حضرت و امت است. و مؤید این احتمال است آنچه روایت کرده مفضل بن عمر از حضرت صادق، علیه السلام:

قال: سأله رجل عن هذه الآية، فقال: و الله، ما كان له ذنب و لكن الله سبحانه ضمن له أن يغفر ذنوب شيعة على ما تقدم من ذنبهم و ما تأخر.

و روی عمر بن یزید عنه، علیه السلام، قال: ما كان له ذنب، و لا هم بذنب؛ و لكن الله حمله ذنوب شيعته ثم غفرها له. فرمود: «نبود از برای او گناهی، و نه اراده گناهی کرد؛ و لیکن خدای تعالی ذنوب شیعه او را بر او تحمیل کرد، پس از آن آمرزید آن را برای او.»

نویسنده گوید: از برای این توجیه در مشرب عرفان، وجه وجیهی است که اشاره به آن [به]

طریق اجمال خالی از فایده نیست . باید دانست که در محل خود مقرر است که عین ثابت انسان کامل مظهر اسم «الله» الاعظم، که امام ائمه اسما است، می باشد؛ و اعیان سایر موجودات در ظل عین انسان کامل در علم و عالم اعیان مقرر، و در عین و عالم تحقق موجود است . پس، اعیان جمیع دایره وجود مظهر عین انسان کامل است در عالم اعیان؛ و جمیع موجودات مظاهر جمال و جلال او هستند در عالم ظهور . و از این جهت، هر نقص که در عالم تحقق واقع شود و هر ذنبی که از مظاهر بروز کند، چه ذنوب تکوینی یا تشریحی باشد، به حکم ظاهر و مظهر، به ظاهر منسوب است حقیقتاً و بی شائبه مجاز . گرچه «ما أصابک من سئمة فمن نفسک» (نساء، ۷۹/۴)، و لکن «قل کل من عند الله» (نساء/۷۸) . و اشاره به این مطلب در اخبار بسیار است؛ چنانچه فرماید: نحن السابقون الآخرون .<sup>۴</sup> و فرماید: آدم و من دونه تحت لوائی یوم القيامة .<sup>۵</sup> و فرماید: أول ما خلق الله روجی - یا - نوری .<sup>۶</sup> و فرماید: سینحنا فسینح الملائكة؛ قدسنا فقدست الملائكة .<sup>۷</sup> و فرماید: لولانا ما عرف الله .<sup>۸</sup> و فرماید: لولاک لما خلقت الأفلاک .<sup>۹</sup> و فرماید: نحن وجه الله .<sup>۱۰</sup> و در حدیثی است که رسول اکرم، ﷺ، به منزله ساقه شجر است، و ائمه هدی علیهم السلام، به منزله شاخه های آن، و شیعیان به منزله برگ آن درخت هستند .<sup>۱۱</sup> پس زینت شجره طیبه ولایت، به مظاهر است؛ و هر یک از مظاهر که نقصانی یابد، در شجره طیبه نقصانی واقع گردد . پس، ذنوب جمیع موجودات، ذنوب ولی مطلق است؛ و حق تعالی به رحمت تامه خود و به غفران شامل خود، رحمت بر نبی اکرم، ﷺ، فرموده می فرماید: آنچه گناه است از پیشینیان و آنچه پس از این گناهی واقع شود، در تحت مغفرت تامه واقع گردد، و به شفاعت تو تمام دایره تحقق به سعادت کامله خود رسند؛ و آخر من یشفع أرحم الراحمین .<sup>۱۲</sup>

و بر این مسلک، آیه شریفه در عداد آن آیه است که می فرماید: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» (ضحی، ۵/۹۳) که فرمودند: أرحی آیه فی القرآن<sup>۱۳</sup> و بنابراین مسلک، ذنوب مقدمه ممکن است ذنوب اُمم سالفه باشد، زیرا که جمیع اُمم، امت این ذات مقدس اند، و جمیع دعوت انبیا دعوت به شریعت ختمیه و مظاهر ولی مطلق هستند؛ و «آدم و من دونه» از اوراق شجره ولایت هستند .

توجیه دوم آن است که سید مرتضی، رضی الله عنه، ذکر فرمودند که «ذنب» مصدر است، و جایز است اضافه آن به فاعل و به مفعول؛ و در اینجا اضافه به مفعول شده و مراد آنست که آنچه گذشته است از گناه کردن آنها تو را، در متع نمودن آنها تو را از مکه و جلوگیری نمودن از مسجد الحرام . و معنی «مغفرت» بنابراین تأویل ازاله و نسخ احکام اعدای آن سرور است از مشرکین بر آن حضرت؛ یعنی ازاله می فرماید خدا آن را نزد فتح، و ستر می فرماید بر تو آن عار را به فتح مکه؛ پس زود است که داخل مکه شوی بعد از این . و از این جهت قرار داده است غفران را جزای جهاد و فایده فتح .<sup>۱۴</sup>



فرموده است سید، رحمه الله، اگر مراد مغفرت «ذنوب» باشد معنای معقولی از برای آیه نتوان نمود؛ برای اینکه مغفرت ذنوب تعلقی [به فتح] ندارد و غرض و فایده آن نمی باشد. و اما قوله: ما تقدّم و ما تأخّر مانعی ندارد که مراد این باشد که آنچه در زمان سابق گذشته از افعال قبیحی که نسبت به تو و به قوم تو کردند. ۱۵

سوم آنکه معنی چنین است که اگر گناهی برای تو باشد در قدیم یا پس از این، هر آینه آمرزیدم تو را. و قضیه شرطیه مستلزم صدق و وقوع طرفین نیست. چهارم آنکه مراد به گناه، ترک مستحب باشد؛ زیرا که واجبات از آن حضرت ترک نشده. و جایز است که به واسطه علوّ قدر و رفعت مقام آن حضرت آنچه از دیگران گناه نیست نسبت به آن حضرت گناه شمرده شود.

پنجم آنکه این آیه برای تعظیم آن حضرت وارد است و در مقام حسن خطاب است، چنانچه گویی مثلاً: غفر الله لك.

مجلسی فرموده: و قد روی الصدوق في العيون یا سنده عن علی بن محمد بن الجهم قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا، عليه السلام، فقال له المأمون: يا ابن رسول الله، أليس من قولك أن الأنبياء معصومون؟ قال: بلى. قال: فما معنى قول الله: «ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟» قال الرضا عليه السلام: لم يكن أحد عند مشركي مكة أعظم ذنباً من رسول الله، صلى الله عليه وآله، لأنهم كانوا يعبدون من دون الله ثلاثمائة وستين صنماً؛ فلما جاءهم صلى الله عليه وآله بالدعوة إلى كلمة الإخلاص، كبر ذلك عليهم و عظم، و قالوا: «أجعل الآلهة إلها واحدا إن هذا لشيء عجاب.» إلى قوله: «إن هذا إلا اختلاق.» (ص، ۷/۳۸) فلما فتح الله تعالى على نبيه صلى الله عليه وآله مكة، قال له: يا محمد، «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً. ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر.» عند مشركي أهل مكة بدعائك إلى توحيد الله فيما تقدم و ما تأخر؛ لأن مشركي مكة أسلم بعضهم، و خرج بعضهم عن مكة؛ و من بقي منهم لم يقدر على إنكار التوحيد عليه إذا دعا الناس إليه؛ فصار ذنبه عندهم في ذلك مغفوراً بظهوره عليهم. فقال المأمون: لله درك يا أبا الحسن! ۱۶

«علی بن محمد بن الجهم گوید حاضر شدم در مجلس مأمون و حال آنکه حضرت رضا عليه السلام پیش او بود. پس مأمون به آن حضرت عرض کرد: «ای پسر رسول خدا آیا از فرموده تو نیست که انبیا معصوم اند؟» فرمود: «چرا» گفت: «پس چیست معنی قول خدا: لیغفر لك...؟» حضرت فرمود: «نبود کسی پیش مشرکان [مکه] که گناهش بزرگ تر از رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد، زیرا که آنها عبادت غیر خدا می کردند سیصد و شصت بت را. پس چون که پیغمبر آمد آنها را دعوت به کلمه اخلاص کرد، بزرگ و گران آمد آن بر آنها، و گفتند: «آیا خدایان را یک خدا قرار داد؟ همانا این چیز عجیبی است! تا قول خدا: «إن هذا إلا اختلاق» (نیست این مگر دروغ) پس، چون که خدای تعالی مفتوح کرد مکه را برای رسول خدا، فرمود به او: «ای محمد، ما فتح نمودیم برای

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
سال هشتم  
شماره ۲۹  
۷

تو فتح آشکارا، تا پیامرزد خداوند گناه قبل و بعد تو را پیش مشرکان اهل مکه به دعوت کردن [تو] به سوی توحید قبل و بعد. « زیرا که مشرکان مکه بعضی اسلام آوردند، و بعضی از مکه خارج شدند؛ و کسی که از آنها باقی ماند قدرت انکار توحید بر آن حضرت نداشت، وقتی که حضرت دعوت می فرمود مردم، را به سوی آن؛ پس گردید گناه او آمرزیده به غلبه بر آنها. » پس مأمون گفت: «لله درک الی أبو الحسن.»

نویسنده گوید که این توجیه ششمی است که در حدیث شریف از آیه مبارکه شده است. و حاصل آن، آن است که مراد گناه آن بزرگوار است در نظر اهل شرک و به زعم فاسد آنها.

## فصل

### در توجیه عرفانی از آیه شریفه

بدان که از برای آیه شریفه توجیهی است بر مشرب اهل عرفان و مسلک اصحاب قلوب، که برای ذکر آن لابدیم از ذکر «فتوحات ثلاثه» متداوله نزد آنها. پس گوییم که «فتح» در مشرب آنها عبارت است از گشایش ابواب معارف و عوارف و علوم و مکاشفات از جانب حق بعد از آنکه آن ابواب بر او مغلق و بسته است. مادامی که انسان در بیت مظلم نفس است و بسته به تعلقات نفسانیه است، جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی او مغلق است؛ و همین که از این بیت مظلم به قوت ریاضات و انوار هدایات خارج شد و منازل نفس را طی کرد، فتح باب قلب به روی او شود و معارف در قلب وی ظهور کند و دارای مقام «قلب» گردد. و این فتح را «فتح قریب» گویند، زیرا که این اول فتوحات و اقرب آنهاست. و گویند اشاره بدین فتح است قول خدای تعالی: «نصر من الله و فتح قریب» (صف، ۱۳/۶۱) البته با یاری و نصر خداوند و نور هدایت و جذبه آن ذات مقدس این فتح و سایر فتوحات واقع می شود. و مادامی که سالک در عالم قلب است و رسوم و تعینات قلبیه در او حکمفرماست، باب اسما و صفات بر او مغلق و منسد است.

و پس از آنکه به تجلیات اسمائی و صفاتی رسوم عالم قلب فانی شد و آن تجلیات صفات قلب و کمالات آنرا افتا نمود «فتح مبین» رو دهد، و باب اسما و صفات به روی او مفتوح گردد و رسوم متقدمه نفسیه و متأخره قلبیه زایل و فانی شود و در تحت غفاریت و ستاریت اسما، مغفور گردد. و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی: «إنا فتحنا لک فتحا مبینا. لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر». ما فتح آشکارای عالم اسما و صفات را بر تو نمودیم تا در تحت غفاریت اسمای الهیه ذنوب نفسیه متقدمه و قلبیه متأخره مغفور شود. و این فتح باب «ولایت» است.

و مادامی که سالک در حجاب کثرت اسمائی و تعینات صفاتی است، ابواب تجلیات ذاتیه به روی او مغلق است. و چون تجلیات ذاتیه احدیه برای او شود و جمیع رسوم خلقیه و امریه را



فانی نماید و عبد را مستغرق در عین جمع نماید، «فتح مطلق» شود و ذنب مطلق مغفور گردد؛ و با تجلی احدی ذنب ذاتی، که مبدأ همه ذنوب است، ستر شود: وجودک ذنب لا یقاس به ذنب. و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی: «إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَ الْفَتْحَ» (نصر، ۱/۱۱۰) پس با «فتح قریب» ابواب معارف قلبیه مفتوح شود و ذنوب نفسیه مغفور گردد. و با «فتح مبین» ابواب ولایت و تجلیات الهیه مفتوح گردد، و بقایای ذنوب نفسیه متقدمه و ذنوب قلبیه متأخره آمرزیده شود. و با «فتح مطلق»، فتح تجلیات ذاتیه احدیه گردد و ذنب مطلق ذاتی مغفور شود.

و باید دانست که فتح قریب و فتح مبین، عام است نسبت به اولیا و انبیا و اهل معارف. و اما فتح مطلق از مقامات خاصه ختمیه است، و اگر برای کسی حاصل شود، بالتبعیه و به شفاعت آن بزرگوار واقع می شود.

و از این بیانات معلوم شد که از برای ذنب و گناه مراتبی است که بعضی از آن از حسنات ابرار شمرده شود؛ و بعضی برای خلص ذنب است. و گویند که رسول اکرم، ﷺ، فرموده: لَیْرَانُ (أَوْ لَیْغَانُ) عَلِ قَلْبِی؛ و اِنِّی لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً. ۱۷ این کدورت توجه به کثرت تواند بود، ولی از قبیل خواطر بوده که به زودی زایل می شده. و در حدیث است که رسول خدا، ﷺ، از هیچ مجلسی بیرون تشریف نمی برد مگر آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کرد. ۱۸.

و از این احادیث معلوم می شود که «استغفار» فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست؛ و «مغفرت» و «ذنب» به اصطلاح عرف عام نیست. پس، این آیه شریفه منافات با مقام معنویه ندارد؛ بلکه مؤکد آن است، زیرا که از لوازم سلوک معنوی و عبور از مدارج و رسیدن به اوج کمال انسانی غفران ذنوب لازمه مقامات و مدارج است؛ زیرا که هر موجودی در این عالم است و لیده همین نشئه ملکیه و ماده جسمانیه است و دارای تمام شئون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است، بعضی بالقوه و برخی بالفعل؛ پس، اگر بخواهد از این عالم به عالم دیگر و از آنجا به مقام قرب مطلق سفر کند، باید این مدارج را طی کرده و از منازل متوسطه کوچ نماید؛ و به هر مرتبه ای که رسد، در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه سابقه، تا در تحت تجلیات ذاتیه احدیه تمام ذنوب مغفور گردد، و ذنب وجودی که مبدأ و منشأ تمام ذنوب است در ظل کبریای احدی مستور گردد. و این غایت عروج کمال موجود است. و در این مقام موت و فنای تام دست دهد. و لهذا وقتی که آیه شریفه «إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَ الْفَتْحَ» نازل شد، رسول اکرم، ﷺ، فرمود:

این سوره، خبر موت من است. ۱۹ و الله العالم. ۲۰

«أصلحک الله، کسی که دوست داشته باشد دیدار خداوند را، دوست دارد خداوند دیدار او را؟ و کسی که خشمناک باشد از دیدار خدا، خشم آید خداوند را دیدار او؟» فرمود: «آری.» عرض کردم: «به خدا قسم همانا ما کراهت داریم از مردن.» فرمود: «چنین نیست که تو گمان

کردی. این در وقت دیدار مرگ است: وقتی که دید آنچه را که دوست دارد، نیست چیزی محبوب تر پیش او از ورود بر خدای تعالی؛ و خدای تعالی دوست می دارد دیدار او را، و او دوست می دارد دیدار خدا را در این هنگام. و وقتی ببیند چیزی را که کراهت دارد، پس نیست چیزی مبغوض تر پیش او از دیدار خدا؛ و خداوند خشم دارد دیدار او را. ﴿

شرح: أصلحک اللہ دعای خیر است. و در دعا لازم نیست که طرف فاقد مضمون آن باشد، بلکه آن متعارف است گرچه مضمون حاصل باشد. پس دعای به حضرت صادق، علیه السلام، به صلاح و سداد، خارج از میزان تعارف نیست؛ چنانچه «غفر اللہ لک» و «عفا اللہ عنک» نیز نسبت به آن ذوات مقدسه صحیح است. و بعضی آیه شریفه: «لیغفر لک اللہ ما تقدم من ذنبک وما تأخر» را محمول به همین نمودند و گفته اند در قوه آن است که بفرماید: غفر اللہ لک. ۲۱ و لازم نیست حصول مضمون ملحوظ باشد. گرچه این در آیه شریفه بعید است. و ما در شرح یکی از احادیث سابقه بیان آن را کردیم. ولی اصل این مطلب که در این انشائات حصول مضمون به حسب واقع غالباً ملحوظ نیست صحیح است. ۲۲.

﴿هو الذی انزل السکینة فی قلوب المومنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم ولله جنود السموات و الارض و کان اللہ علیما حکیماً﴾ (فتح، ۴/۴۸)

آیا آنچه خداوند تعالی می فرماید: «و قذف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً» (احزاب، ۲۶/۳۳) مصداق ظاهرش در فتح مبین متحقق نیست؟ آیا آیه «هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین» مصداق ظاهرش رزمندگان این جبهه نیست؟ مگر آنچه در صدر اسلام واقع شد و موجب فتح لشکر اسلام گردید جز اینها بود؟ آیا در ظرف یک هفته آنچه تاکنون شمارش شده است بیش از پانزده هزار اسیر و هزاران مقتول و هزاران مجروح و آن همه غنایم جنگی، امری عادی است؟ آیا فوج فوج تسلیم در مقابل عده ای غیر معادل با خصم، امری عادی و طبیعی است؟ ۲۳.

﴿ان الذین ینایعونک انما ینایعون اللہ ید اللہ فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیہ اللہ فسیؤتیه اجرا عظیماً﴾ (فتح، ۱۰/۴۸)

ما هم که حکومت اسلامی می گوئیم، می خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند، با خدا بیعت کردند «انما ینایعون اللہ». یک همچو دستی حاکم باشد که بیعت با او بیعت با خدا باشد. در جنگ هم وقتی که تیری انداخته است و رمی کرده است باز خدا بفرماید که «و ما رمیت اذ رمیت و لکن اللہ رمی» (انفال، ۱۷/۸) تو تیر نینداختی، خدا تیر انداخت،



دست او را دست خدا بداند، ظل الله باشد، يد الله باشد. حکومت، حکومت الهی باشد. ما حکومتی را که می خواهیم، یک همچو حکومتی می خواهیم. آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سر کار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند. پیغمبر اکرم از باب اینکه دستش دستی بود که تخلف در تمام عمرش از کارهایی که خدا فرموده بود نکرده بود، این دست دست خدا می شود، بیعت، بیعت با خداست. از آنجایی که کارهایی را که کرده بود اراده اش تابع اراده خدا، کارش تابع کارهای خدا، حکومتش حکومت الهی است. ۲۴

اگر این معنا در ذهن انسان باشد که خدا فرموده است که با هم باشید، تنازع با هم نداشته باشید، خدا فرموده است که وحدت داشته باشید. و ما برای خدا وحدت می خواهیم داشته باشیم، این وحدت را کسی نمی تواند به هم بزند، این وحدت الهی است، این «يد الله» است. «يد الله»، فوق همه «ایدی» است، این را کسی نمی تواند به هم بزند. ۲۵

﴿محمّد رسول الله و الذّین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم...﴾ (فتح، ۲۹/۴۸)

خدای تعالی، مؤمنین را به این صفت شریف، توصیف فرماید در سوره مبارکه فتح، آن جا که فرماید:

«محمّد رسول الله و الذّین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» الآية. و روایات شریفه راجع به این اوصاف شریفه، بسیار وارد است، و ما به ذکر بعض آنها قناعت می کنیم.

در کتاب شریف وسایل، در کتاب حج از کتاب شریف کافی، سند به حضرت صادق رساند: **إنّه یقول لأصحابه: إتقوا الله و كونوا إخوة برة، متحابّین فی الله، متواصلین متراحمین، تزاوروا و تلاقوا و تذاکروا أمرنا و أحیوه.** ۲۶

و بیاسنده عن أبي عبد الله قال: «یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التّواصل، و التّعاون علی التعاطف، و المواساة لأهل الحاجة، و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تكونوا كما أمرکم الله - عزّ و جلّ-: «رحماء بینهم»، متراحمین معتمّین لما غاب عنکم من أمرهم، علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله ﷺ. ۲۷

و از مجالس شیخ عظیم الشان الحسن بن محمد الطوسی بسنده عن علی قال: «قال رسول الله: إن الله - عزّ و جلّ- رحیم یحبّ کلّ رحیم. ۲۸» و در مستدرک وسایل است: **العلامة الحلّی فی الرسالة السعدیة عن رسول الله ﷺ: أنه قال:**

«والذی نفسی بیده لا یضع الله الرحمة إلا علی رحیم. قالوا: یا رسول الله کلنا رحیم؟ قال: لیس الذی یرحم نفسه و أهله خاصّة، و لکن الذی یرحم المسلمین. و قال ﷺ: قال - تعالی - ان کنتم تریدون رحمتی فارحموا. ۲۹»



و از جعفریات از رسول خدا حدیث کرده، اَنَّهُ قَالَ :

«من لا یرحم الناس لا یرحمه الله .» ۳۰

و عن عوالی اللّٰثالی ۳۱ عن رسول الله ﷺ، قال :

«الراحمون یرحمهم الرّحمان ؛ ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السّماء.» ۳۲

خدای تعالی در وصف مؤمنین فرماید : «أشداء علی الکفار رحماء بینهم» . این حال اعتدال است که در موقع خود، رحمت و شفقت و در موقع خود، شدت و غضب نماید .

و در روایات شریفه از غضب ننمودن در موقع خود، ذمّ و تکذیب شده : ۳۳

محمد بن یعقوب به اسناد خود از حضرت باقر العلوم ﷺ نقل نموده که فرمود : خداوند وحی فرمود به شعیب نبی ﷺ : «همانا من عذاب کنم از قوم تو صد هزار نفر را که چهل هزار نفر از اشرار آنها و شصت هزار نفر از خوبان آنها است» . عرض کرد : خداوند! اشرار به جای خود، اختیار و خوبان برای چه؟ وحی آمد : «برای این که مدهانه کردند با اهل معصیت و سهل انگاری کردند و غضب ننمودند برای غضب من .» ۳۴

خدای تعالی در آیات شریفه قرآنیّه از مؤمنین به «أشداء علی الکفار رحماء بینهم» تعبیر فرموده، و مجاهدین و شجاعان در معرکه جنگها را بر باز نشستگیان و خمودان تفضیل داده، و درجات آنها را در پیشگاه عظمت خود بزرگ شمرده، ۳۵ و از پافشاری در میدان جنگها قدر دانی فرموده، و آنها را به اقدام در معرکه ها و پیشرفت در جنگها تحریص و ترغیب فرموده؛ ۳۶ و تمام اینها در سایه قوه شریفه غضب انجام گیرد، و با خمودی و سستی آن، انسان از تمام این فضایل محروم شود، و به ذلت و خواری و پستی و اسارت تن در دهد، و از انجام وظایف انسانی و دینی باز نشیند . از این جهت، اگر در کسی این قوه خامد و خاموش باشد، باید به معالجه آن پردازد و علاج علمی و عملی آن کند تا نفس در حال اعتدال در آید . ۳۷

بدان که قوه غضبیه، یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه آن تعمیر دنیا و آخرت شود، و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد، و مدخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد . اگر این قوه شریفه در حیوان نبود، از ناملایمات طبیعت دفاع نمی کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می گردید . و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می ماند . بلکه حد تفریط و نقص از حال اعتدال نیز از مذام اخلاق و نقایص ملکات شمرده شود که بر آن مفاسدی بسیار و معایبی بیشمار مترتب گردد؛ از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری و قلت ثبات - در مواردی که لازم است - و راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و انظلام و رضای به رذایل و فضایح که پیش آید برای خود یا عایله اش و بی غیرتی و کم همتی . خدای تعالی در صفت مؤمنین فرماید : «أشداء علی الکفار رحماء بینهم .»



اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینیه و عقلیه نشود جز در سایه قوه شریفه غضبیه؛ پس آنها که گمان کردند کشتن قوه غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیئه عظیمه ای کردند و از حد کمال و مقام اعتدال غافل اند. ۳۸

دوگل وقتی آمده بود اینجا، ظاهراً دوگل بود که با شاه - با هم - رفته بودند توی بازار، خوب، شاه خیلی جرأت نمی کرد بیرون بیاید، این بیرون آمده بود رفته بود توی جمعیت ولی خوب، نمی ترسید از آنها. مردم به او کاری نداشتند اما خود او می ترسید که، چرا می ترسید؟ برای اینکه به مردم بد کرده، وقتی آدم به کسی بد بکنند، از آنها می ترسد بد بکنند به آن. این یک مطلب کلی است، یک سرمشق کلی است برای همه که باید با اهلی، با رعیت مملکت با افراد مملکت رفتارمان رفتار برادرانه و رحمت آمیز باشد: «رحماء بینهم». اینها هم تبادل رحمت می کنند، این رحمت به او، رحمت به این، این محبت به او و او محبت به او و همین جمعیت اگر در مقابل دیگران بایستند، خصم بایستند. محکم و شدید هستند «اشداء علی الکفار». ۳۹

اسلام و سایر ادیان همه محرک بودند، بیدار کردند مردم را، تعلیمات انبیا مردم را بیدار کرد، تجهیز کرد مردم را بر ضد قدرتمندان، بر ضد مشرکین. قرآن می شود گفت کتاب جنگ است، کتابی است که تجهیز می کند مردم را به جنگ کردن، در عین حالی که همه تعلیمات انسانی در آن هست لکن «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» «قاتلوا المشرکین كافة» (توبه، ۳۶/۹) قرآن و اداری کرد مردم را و بیدار کرد مردم را، دلداری داد به مردم که ملائکه همراه شماست. ملائکه هم بود همراهشان. یک دسته کوچکی حرکت می کرد یک قدرت بزرگ را می شکست، با همان قدرت ایمان و آن تحرکی که پیغمبر اکرم و قرآن کریم ایجاد کرده بود در آنها. ۴۰

اسلام وضعش در حکومت، وضعش در قوای انتظامی، وضعش در شرطه که به اصطلاح آنها انتظامی هست، درست عکس این وضعی است که حکومت های طاغوتی دارند. شرطه با مردم دوست، رفیق یعنی شهربانی با مردم دوست، رفیق، خدمتگزار، مردم با او دوست، پشتیبان. ارتش و لشکری آن وقت با مردم دوست و رفیق، پشتیبان مردم، مردم پشتیبان آنها. یک همچو روحیه ای که نسبت به خودشان آن طور باشند و نسبت به خارج قوی باشند و «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» که قرآن است، وصف اینهاست، وصف مومن هایی است که ارتش اسلام هستند، عکس آتی که طاغوت ها دارند. در قرآن وصف آنها را عکس اینها می گوید. می گوید: (نسبت می فرماید) نسبت به کفار اشداء هستند و قوی، نسبت به خودشان رحیم و مهربان و دوست، نه ارتش و ژاندارمری و شهربانی از مردم ترسی دارد که مبادا یک وقتی چه بشود، نه مردم از ارتش ترس دارند، همه دوست و رفیق و همه همین طوری که حالا می بینید شما اینجا آمدید، نه ما از شما می ترسیم که شما هجمه کنید به ما، ما را چه بکنید، نه شما از ما چیزی دارید. ما

رفیق و دوست و هر دو «رحماء بینهم». این دستور قرآن است. ۴۱  
در این رژیم باید همه با دل راحت ان شاء الله و با قدرت، اما قدرت برای اشخاصی که فساد می‌کنند، و با رحمت برای دوستان خودتان، «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» دستور خداست که وصف مؤمنین این است که در مقابل اجانب می‌ایستند قوی، بین خودشان دوست و رفیق و رحیم و اینها. ۴۲

خدای تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت، رحیم است و در موضع انتقام، انتقامجو. امام مسلمین هم این طور بود، در موقع رحمت، رحمت، و در موقع انتقام، انتقام. ما نمی‌ترسیم از اینکه در روزنامه‌های سابق، در روزنامه‌های خارج از ایران برای ما چیزی بنویسند، ما نمی‌خواهیم و جاهت در ایران، در اسلام، در خارج از کشور پیدا نکنیم، ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد.

«اشدء علی الکفار رحماء بینهم» این توطئه‌گرها در صف کفار واقع هستند، این توطئه‌گرها در کردستان و غیر آن در صف کفار هستند. با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت با شدت رفتار کند، ژاندارمری با شدت رفتار کند، ارتش با شدت رفتار کند. اگر با شدت رفتار نکنند، ما با آنها با شدت رفتار می‌کنیم. ما با خود همین‌ها اگر مسامحه بکنند، با شدت رفتار می‌کنیم. مسامحه حدودی دارد، جلب و جاهت حدودی دارد. مصالح مسلمین را نمی‌گذارند به این امور از بین برود. ۴۳

همین دستور قرآن کریم است که از اوصاف مومنین صدر اسلام و اینها نقل می‌فرماید که اینها رحیم هستند بین خودشان «رحماء بینهم»، خودشان با هم با رحمت رفتار می‌کنند «اشدء علی الکفار» وقتی به کفار می‌رسند شدت. حضرت امیر وقتی که مواجه می‌شود با لشکر معاویه که از کفار هم بدتر بودند، با خوارج که آنها هم به همین طور بودند، با کمال شدت، بعد از اینکه می‌دید هدایت نمی‌شوند، سفارش می‌کرد که شماها ابتدا به جنگ نکنید، به لشکر خودش فرمود شماها ابتدا به جنگ نکنید ولو حق با شماست، بگذارید آنها ابتدا کنند وقتی آنها ابتدا می‌کردند، گاهی هم یکی دو تا کشته می‌شدند، آن وقت اجازه می‌داد و با کمال قدرت تا آخر می‌کوبید. خوارج را همچو سرکوب کرد که از آنها چند نفری توانستند فرار کنند و خوارج هم همان‌ها بودند که بعد هم توطئه کردند و حضرت امیر را به شهادت رساندند.

اسلام با کمال رأفت، با کمال رحمت با همه طبقات رفتار می‌کند و همین رحمتش هدایتی است که می‌خواهد همه قشرهای عالم به سعادت برسند، لکن با توطئه‌گرها با شدت رفتار می‌کند و باید هم این طور باشد. ۴۴

از خاصه‌هایی که خدای تبارک و تعالی برای مؤمنین ذکر می‌فرماید این است که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» بر کفار شدید هستند و کوبنده، و در بین خودشان رحیم و با رحمت رفتار

می کنند. ما اگر بخواهیم بفهمیم که مؤمن هستیم و تابع دستورات اسلام هستیم، باید این میزان را در خودمان ببینیم هست و برای مشرکین توفنده و کوبنده و برای مسلمین رحمان و رحیم و با رحمت. ۴۵.

خدای تبارک و تعالی می فرماید که اگر کسی بخواهد خودش را بفهمد که مؤمن و مسلم است: «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» وقتی با اجنبی ها مواجه می شوند با شدت و کوبندگی مواجه می شوند، وقتی بین خودشان هستند با رحمت و عطفوت مواجهند. ۴۶.

ما گرچه دوستان و عزیزان وفاداری را از دست دادیم که هر یک برای ملت ستمدیده استوانه بسیار قوی، پشتوانه ارزشمند بودند، ما گرچه برادران بسیار متعهدی را از دست دادیم که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» بودند و برای ملت مظلوم و نهادهای انقلابی سدی استوار و شجره ای ثمربخش به شمار می رفتند، لکن سیل خروشان خلق و امواج شکننده ملت، با اتحاد و اتکال به خدای بزرگ هر کمبودی را جبران خواهد کرد. ۴۷.

در بلاد خودتان که رفتید، مسائلی که خدا فرموده است، بگویید. «اشدء علی الکفار رحماء بینهم»؛ این را باید به مردم حالی کنید که معنی اش چی است. ما باید چه بکنیم با آنها؟ آنهايي که هجمه کردند به همه بلاد اسلامی و دارند همه چیز بلاد اسلامی را از بین می برند. از آن ور آخوندهای درباریشان تبلیغ می کنند و افساد می کنند و بر ضد اسلام حرف ها می زنند، تفرقه می اندازند بین مسلمین؛ از آن طرف هم، آنها به جان مردم افتاده اند و همه چیزشان را دارند می برند. و ما هم کنار بنشینیم، تماشا کنیم؛ ما تماشاچی هستیم! ما چه کاری به این کارها داریم! ما می رویم نمازمان را می خوانیم و روزه مان را می گیریم و تمام شد! تکلیف همین است؟! امیر المؤمنین همین بود؟ سیدالشهدا، اگر این فکر را می کرد که نمی رفت به کربلا، با یک عدد معدودی. این فکر را نمی کرد، این فکر غلط ما، در ذهن او نبود. امیر المؤمنین، اگر بنا بود که خیر، هی مسامحه کند - خوب، این خلاف کرد، چه - شمشیر نمی کشید هفتصد نفر را یکدفعه بکشد، تا آخر آن اشخاصی که قیام کرده بودند به ضدش، تا آخر، ضد اسلام بود دیگر. تا آخرشان را کشت و چند نفر دیگر فرار کردند، بعد هم آمدند آن فساد را کردند، فواری هایشان آن فساد را کردند. شما بدانید که از حبس های ما، همین اشخاصی هستند که مفسدند. ما اشخاصی که مفسد نیستند، یک آن هم میل نداریم باشند. اگر از اینها هر چه بیرون برود هر یکشان بیرون بروند آدم می کشند، آدم نشده اند اینها. ما تا کی باید خواب باشیم؟ ما تا کی ساده اندیش باشیم؟ شما آقایان چرا ساده اندیشی می کنید؟ در بلاد خودتان که می روید، بگویید به مردم، بگویید به دنیا، که با دنیا دارند چه می کنند این قدرتمندها، اینها با ضعفا دارند چه می کنند. اینها، اتیوپی که آن همه بیچاره ها دارند، رنج می برند، می میرند از گرسنگی، گندم هایشان را می ریزند در دریا، خرج سلاح هایی می کنند که همه عالم را از بین ببرند. اینها انسان دوستند! اینها با این

صورت انسان دوستی می خواهند همه ما را پایمال کنند، اینها با این مجامع حقوق بشر می خواهند حقوق بشر را از بین ببرند.

من امیدوارم که خداوند به ما مرحمت کند و ما را بیدار کند. ما را بر احکام اسلام به همه جوامع اش، به همه مطالبش، به همه اطرافش بیدار کند و متوجه کند. خیال نکنید که اسلام فقط این تکه است؛ نماز و روزه است فقط، نیست این طور! اگر این طور بود پیغمبر هم می نشست توی مسجدش و نماز می خواند. چرا از اول عمرش تا آخر زحمت کشید، جنگ کرد، زد و خورد کرد، شکست خورد، شکست داد تا مسائل را آن قدری که می توانست عمل کرد. امیر المؤمنین هم همین طور، دیگران هم همین طور، صلحا هم همین طورند، اشخاص بیدار این طورند. این طور نیست که بنشینند توی مسجد و کار به کارها نداشته باشند. بنشینند توی خانه هایشان و کار به کسی نداشته باشند. بی طرف باشند. کاری ما به این کارها نداریم! اگر این منطق انبیا بود که فرعون نمی رفت سراغ موسی، موسی نمی رفت سراغ فرعون. اگر منطق انبیا این بود که ابراهیم نمی رفت هجمه کند بر آنها، پیغمبر این کار را نمی کرد. منطق انبیا این نیست. منطق انبیا این است که «اشداء» باید باشند بر کفار و بر کسانی که بر ضد بشریت هستند، بین خودشان هم رحیم باشند. و آن شدت هم رحمت است بر آنها. ۴۸

۱. امام خمینی (ره)، سر الصلوة/۶۰.
۲. کلینی، اصول کافی، ۹۵/۲، کتاب ایمان و کفر، باب الشکر، ح ۶.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ۷۶/۱۷، تاریخ نبی، باب ۱۵.
۴. همان، ۴/۲۴، کتاب الامامة، باب ۲۳، ح ۱۱ از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: نحن السابقون ونحن الاخرون.
۵. همان، ۴۰۲/۱۶، تاریخ نبی، باب ۱۲، ح ۱.
۶. عوالی اللثالی، ۹۹/۴، ح ۱۴۰؛ بحار الانوار، ۲۴/۱۵، باب ۱، ح ۴۴.
۷. عیون اخبار الرضا، ۲۶۳/۱.
۸. بحار الانوار، ۲۴۷/۲۶، باب ۴، ح ۱۴.
۹. علم الیقین، ۳۸۱/۱.
۱۰. التوحید/۱۵۰، ح ۴.
۱۱. بحار الانوار، ۱۳۸/۲۴، کتاب الامامة، باب ۴۴، ح ۳.
۱۲. علم الیقین، ۱۰۸۶/۲.
۱۳. مجمع البیان، ذیل آیه.
۱۴. تنزیه الانبیاء/۱۱۵-۱۱۸.
۱۵. وجوه مزبور را سید مرتضی در تنزیه الانبیاء، شیخ طبرسی در مجمع البیان و علامه مجلسی در بحار الانوار (۷۳/۱۷، ۷۴) آورده اند.
۱۶. بحار الانوار، ۸۹/۱۷، ۹۰، باب ۱۵، ح ۲۰؛ عیون اخبار الرضا، ۲۰۲/۱، باب ۱۵، ح ۱.
۱۷. مستدرک الوسائل، ۳۲۰/۵، باب ۲۲، ح ۲.
۱۸. مکارم الاخلاق/۳۱۳.
۱۹. مجمع البیان، ذیل تفسیر سوره «نصر».



۲۰. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/ ۳۳۷- ۳۴۳.
۲۱. مجمع البیان، ۱۶۹/۹، طبرسی نیز این قول را ضعیف دانسته است؛ بحار الانوار، ۲۵/۶۸، ذیل حدیث ۳.
۲۲. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/ ۴۵۱، ۴۵۲.
۲۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۰۰/۱۶.
۲۴. همان، ۱۱۱/۳.
۲۵. همان، ۱۳۲/۱۹.
۲۶. وسائل الشیعه، ۵۵۲/۸، باب ۱۲۴، ح ۱.
۲۷. همان، ۲۵۱/۱۲، باب ۱۲۴، ح ۲.
۲۸. همان/ ۲۱۶، باب ۱۲۴، ح ۱.
۲۹. مستدرک الوسائل، ۵۴/۹، باب ۱۰۷، ح ۳؛ الرسالة السعدیه/ ۱۶۵.
۳۰. همان/ ۵۵، ح ۴؛ الجعفریات/ ۱۶۷.
۳۱. همان/ ۵۶، ح ۸؛ عوالی الثانی، ۳۶۱/۱، ح ۴۲.
۳۲. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۲۳۵- ۲۳۷.
۳۳. فروع کافی، ۵۵/۵، باب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۱.
۳۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۲۴۳.
۳۵. اشاره است به آیه ۹۵ سوره نساء.
۳۶. اشاره است به آیات ۶۵ سوره انفال، ۳۸ سوره توبه و ۸۳ سوره نساء.
۳۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۳۶۹، ۳۷۰.
۳۸. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/ ۱۳۴، ۱۳۵.
۳۹. صحیفه نور، ۲۲۶/۵.
۴۰. همان، ۳۱/۸.
۴۱. همان/ ۱۶۵، ۱۶۶.
۴۲. همان/ ۲۰۹.
۴۳. همان/ ۲۵۱، ۲۵۲.
۴۴. همان، ۱۵/۹، ۱۶.
۴۵. همان، ۱۲/۱۳۰.
۴۶. همان/ ۱۵۶.
۴۷. همان، ۵۲/۱۵.
۴۸. همان، ۹۵/۱۹، ۹۶.

محمد رسول الله و الذين معه  
اشداء على الكفار رحماء بينهم

بیتک

سال هشتم  
شماره ۲۹